



آیت الله حسین نوری

درا راه ریشه کن ساختن فقر

فاجعه بزرگ بشریت

قسمت می و ششم

و در سطح جهانی مطرح کرد، یک کشیش جوان انگلیسی بنام «مالتوس» بود. وی در سال ۱۷۹۸ کتابی با عنوان «رساله در باب اصول جمعیت» منتشر کرد که بزودی شهرت جهانی یافت و بارها به چاپ رسید و به زبانهای مختلف ترجمه شد و طی یک قرن، افکار مردم بسیاری را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار داد (که از آن جمله بود چارلز داروین مروج نظریه تکامل). در اواخر قرن هیجدهم میلادی، زمانی که مالتوس به مطالعاتی درباره اصول جمعیت پرداخته بود، آهنگ رشد و ازدیاد جمعیت جهان رو به فزونی گذاشته بود. همین مسأله باعث وحشت مالتوس شد و آنگاه وی با یک سلسله تجزیه و تحلیل های ابتدایی و سطحی - که در آن زمان، علمی و صحیح و دقیق قلمداد می شد - به این نتیجه رسید که جمعیت جهان، اگر بر اثر کمبود خواربار جلوی آن گرفته نشود با یک تصاعد هندسی افزایش می یابد. یعنی ۱ می شود ۲ و سپس ۴ و ۸ و ۱۶ و ۳۲ و ۶۴ و ۱۲۸ و ۲۵۶، الی آخر، در حالیکه افزایش تولیدات و محصولات غذایی به صورت تصاعد عددی یعنی: ۲ و ۴ و ۸ و ۱۶ و ۳۲ و ۶۴ و ۱۲۸ الی آخر بالا می رود و در نتیجه روز بروز آهنگ افزایش جمعیت از آهنگ افزایش محصولات غذایی سریع تر خواهد شد و بشر بسوی گرسنگی علاج ناپذیر و انهدام حتمی خواهد رفت!

مالتوس بر این اساس معتقد شده بود که به ترتیب ذکر شده تعداد نفوس در جهان آنقدر زیاد می شود که افراد بنی آدم، اگر

گرچه این نظریه، امروزه دیگر آن قدرت و اعتبار سابق خود را از دست داده است، و دیگر برای خاموش ساختن فریادهای اعتراض گرسنگان عالم حربه موثری بشمار نمی رود، ولی هنوز هم کم نیستند افرادی که سرسختانه از این نظریه حمایت و پیروی می کنند، و می خواهند ملت هایی را که بشاگردلایل و عوامل گوناگونی دچار فقر گردیده یا تماماً در فقر و گرسنگی ننگه داشته شده اند، مقصر اصلی قلمداد کنند و آنها را دچار این توهم سازند که اگر فقیر و گرسنه اند تنها بخاطر آن است که با توجه به تعداد جمعیت و تعداد کیلومترهای مربع منطقه و سرزمین شان جمعیت اضافی دارند و محصولات غذایی آنها قدرت تکافی تغذیه چنان جمعیتی را ندارد.

اما چنان که اشاره کردیم، این نظریه بی استناد است که حامیان و سروجهیلین آن، همواره سرمنبایه داران و استعمارگران و چپاول کنندگان حقوق ملت های ضعیف و وابستگان و متحذین آنها هستند. از آنجا که این نظریه بهر حال هنوز هم مطرح است و بویژه در میان گروههایی بنام «مالتوس گرایان جدید» بشدت حمایت و تبلیغ می شود، لازم است به بررسی و تحلیل مختصری از آن بپردازیم و در مقام پاسخگویی و رد آن برآئیم.

مالتوس چه می گفت؟

نخستین کسی که مسأله ازدیاد جمعیت و رابطه آن با گرسنگی و فقر را، بطور جدی

گفتیم که در مورد علل و عوامل فقر و گرسنگی در جهان، از لحاظ تفکر غربی و امپریالیستی، دو نظریه غلط و انحرافی وجود دارد که با تبلیغات وسیع در دنیا اشاعه و القاء می گردد، و در موارد بسیار باعث می شود که ملل فقیر و استعمار زده فریب این تبلیغات و القائات را بخورند و از اندیشیدن به علل واقعی و یافتن ریشه های فقر خود و چاره جویی برای آن غافل و باعاجز بمانند.

یکی از این دو نظریه انحرافی نظام خلقت و جریان طبیعت و پدیده های طبیعی را عامل اصلی فقر و گرسنگی می داند؛ و دیگری ازدیاد جمعیت را علت اصلی فقر جهانی می شمارد. در مقاله گذشته، نظریه اول را با ذکر آمار و دلایل و شواهد گوناگون، بررسی و رد کردیم. و اینک به نظریه دوم می پردازیم...

رابطه فقر با ازدیاد جمعیت

این نظریه که زمانی، برای ترویج و اشاعه آن سعی فراوان بکار می رفت و قدرت های سرمایه داری و امپریالیستی می کوشیدند تا از آن به عنوان حربه بی علیه ملت های فقیر استفاده کنند و هر نوع فریاد و اعتراض را در گلوئی آنها خفه سازند، بر این اساس قرار دارد که می گوید: هر منطقه ای که با ازدیاد جمعیت مواجه باشد، خواه ناخواه دچار فقر و گرسنگی خواهد شد و در این مورد هیچکس غیر از خود همان ملت های پر جمعیت، مقصر نیست.

هم ایستاده باشند دیگر نتوانند برای خود در کره زمین جایی پیدا کنند. زیرا وقتی جمعیت دو برابر و چهار برابر می شود، درست مانند این است که کره زمین دائماً دو نیم و بازره نیمه دو نیم گردد، تا سرانجام چنان به کوچکی گراید که غذا و مواد مورد احتیاج کمتر از آن شود که برای بقاء بشر ضروری است. زیرا هر نفر از جمعیتی که در حال رشد است، به تدریج منابع کمتری برای استفاده در اختیار خود خواهد داشت. بنابراین این به دلیل قانون بازده نزولی (که افزایش افراد را در روی یک قطعه زمین مشخص باعث کم شدن محصول و تولید آن زمین نسبت به افراد اضافی می داند) روند درآمد مردم دنیا این خواهد بود که دائماً کاهش یابد به حدی که موجب قحطی و امراض مسری گردد.^۱

مالتوس با استدلالی که در مورد روند جمعیت داشت، می خواست نشان دهد که همیشه موانعی برای جلوگیری از افزایش سریع جمعیت وجود دارد. وی در چاپ اول کتاب خود از موانعی چون طاعون، وبا، قحطی، جنگ ها و کشتارها و غیره که در افزایش مرگ و میر در میان مردم (و در نتیجه، جلوگیری از سرعت ازدیاد نفوس) دست اندرکارند، به عنوان موانع مثبت نام می برد و بر آنها تأکید می کرد. معنای این سخن آن است که وی نه تنها موانع و عوامل طبیعی چون سیل و زلزله و خشکسالی و امراض مسری و کشنده را برای مردم جهان موهبتی مثبت می دانست، بلکه معتقد بود که اگر با وجود تمام این مصائب باز هم تعداد نفوس جهان رو به افزایش رفت، حتی می توان ملت ها را به جنگ و کشتار یکدیگر تشویق کرد، تا عده زیادی کشته شوند و در عوض آنهایی که زنده می مانند غذای کافی و امکانات فراوان در اختیار داشته باشند.

گرچه مالتوس بعدها از این نظریه غم انگیز و وحشتناک و غیر انسانی دست برداشت، ولی باز به جلوگیری از افزایش

جمعیت سخت معتقد بود و می گفت که خود مردم باید از تولید مثل زیاد جلوگیری کنند؛ و در این راه ریاضت اخلاقی و تأخیر در ازدواج را برای جوانان (که از دیدگاه اسلام یکی از عوامل مهم رواج فساد و فحشاء در جوامع بشمار می رود) تجویز می کرد، تا به اصطلاح وسایل ارتزاق خانواده فراهم شود.

این نظریه که قریب یکصد سال در جهان مطرح بود و عواقب شومی داشت، مدتها باعث شده بود که ملت های غنی، ملل فقیر را به چشم افرادی گناهکار بنگرند، و در داخل کشورها نیز، فقیران را نه تنها از هرگونه کمک و مساعدتی محروم سازند، بلکه مورد آزار و فشار هم قرار دهند. اما از اوایل قرن بیستم، نظریات



مالتوس، آن برد و نفوذ خود را از دست داد و دانشمندان رشته های گوناگون با دلایل علمی نظریه او را رد کردند، و بویژه علمای اقتصاد، جمعیت و سیاست، هر کدام با تحلیل ها و استدلال های مستحکم و مبتنی بر آمار و شواهد فراوان، غلط بودن دکتترین مالتوس و طرفدارانش را اثبات کردند.

ولی با این حال، هنوز هم گروههایی از شوربختین های پدیده فقر و گرسنگی، که تئوری مالتوس را مجدداً احیاء کرده و به مالتوس گریبان جدید معروف شده اند، طبیعت را متهم می کنند به اینکه با مکانیسم خود به طور غیر مستقیم، محرک این بلای بزرگ است، بدین معنی که با بخشیدن امکان تولید مثل سریع به انسان،

موجب افزایش فوق العاده سکنه کره ارض می شود.^۲

مالتوس گریبان جدید مدعی هستند که جهان در حال قحطی و کمبود غذاست و به این ترتیب محکوم است که بر اثر گرسنگی همه گیر، معدوم و نابود شود، چرا که افراد بشر به طور جدی مسأله تولید مثل را مورد کنترول قرار نمی دهند. لذا این گروه که تصور می کنند افزایش جمعیت کره زمین علت اغتشاشات و اختلالات اجتماعی است، مسئولیت امر گرسنگی را به عهده خود گرسنه ها می گذارند، و در نظر آنان، این ملت های گرسنه که سبب افزایش وحشت و بسم آنها از تکثیر نفوس هستند، جانمندان و گناهکارانی به شمار می روند که گرسنه بودن جنایت وحشت انگیز و نفرت زای آنها است.^۳

در آخرین تجزیه و تحلیل درمی یابیم که مالتوس گریبان جدید را عقیده بر این است که این موجودات گرسنه به دنیا می آیند برای اینکه گرسنگی بکشند، و راه رهایی از این گرسنگی هم آن است که یا اصلاً به دنیا نیایند و یا اگر آمدند از بین بروند. بدینسان این گروه از شوربختین ها در هر حال، گرسنگان و فقیران را به مرگ و نابودی فردی یا دسته جمعی محکوم می کنند. مرگ فردی آن است که دنیا گرسنگان را به حال خود رها کند تا از گرسنگی و بی غذایی بمیرند، و مرگ دسته جمعی نیز آن است که با کنترول و جلوگیری از موالید آنها، تا سر حد معدوم کردن این نژاد گرسنه و انهدام این گروه های انسانی که در نظر آنها مانند جانمندان بالفطره هستند، پیش می رود!

زایشی ها، فرزندان خود را بخاطر فقر، می کشتند!...

درست است که نظریه مالتوس، به عنوان یک تئوری اجتماعی و به صورت یک نظریه رسمی و ظاهراً علمی، فقط از دو قرن پیش مطرح شده است، ولی باید دانست که



پیش از طرح این نظریه نیز در تاریخ کشورها و ملت‌ها، با نمونه‌ها و شواهدی برخورد می‌کنیم که حاکی از همین طرز تلقی نسبت به افراد فقیر بوده است.

یکی از موارد آشکار و مستند تاریخی در این زمینه، مربوط به اهالی ژاپن است که سالها قبل از مالتوس، گرسنگان و فقیران را محکوم به مرگ می‌شناختند و در کمال قساوت این حکم را به اجراء درمی‌آوردند. محققین می‌گویند: خیلی پیش از پیدایش مالتوس، برای جلوگیری از تکثیر نفوس در ژاپن، خشن‌ترین سیاست مالتوس را تجویز می‌کردند. زیرا اداره کنندگان کشور تصور می‌کردند که افزایش جمعیت به میزانی که از یک حد مشخص تجاوز گردد، ناگزیر بنیان اقتصاد ملی را واژگون خواهد ساخت. اربابان فئودال که در کاخ‌های قرون وسطایی زندگی مجللی داشتند و ارتش «سامورایی» از آنها دفاع می‌کرد، در حالی‌که خودشان بر توده وسیعی از کشاورزان فقیر حکومت می‌کردند، معتقد بودند هیچ دلیلی ندارد که بر تعداد افراد این توده‌ها افزوده شود، مبادا که بر اثر کثرت جمعیت، گرسنگی و قحطی پدید آید و فریاد این گرسنه‌ها حصارهای قلعه‌های آنان را به لرزه درآورد. موقعیت اربابان فئودال ژاپن به وضع مالتوس‌گرایان جدید امروزی ما شباهت داشت که به هراقدامی دست می‌زنند برای اینکه در دنیا به اندازه کافی جای خالی باقی بماند، تا این جمعیت کوچک صاحب امتیاز و برتری، آسوده و راحت زندگی کنند.

در میان قرون پانزدهم و نوزدهم میلادی، در میان دستوراتی که در ژاپن توطیه می‌شد و به طور وسیعی به مرحله عمل درمی‌آمد، از سقط جنین و بچه‌کشی - که البته در بچه‌کشی هم فرزندان اثاث مقدم بر فرزندان ذکور بودند - و ترک گفتن پدر و مادر پیر و از کار افتاده و رها کردن شان تا از گرسنگی تلف شوند، و نیز اجرای مجازات اعدام برای هرگونه جرم جنایی کوچک،

می‌توان نام برد. یک نویسنده ژاپنی توضیح می‌دهد که در آن زمان مردم کشورش باغبانی که علف‌های هرزه را وجین می‌کند، بچه‌هایشان را می‌کشند.

در برخی از استانها از هر پنج اولاد دو تای آنها، و در برخی دیگر همه کودکانی را که پس از اولاد سوم به دنیا می‌آیند از بین می‌بردند. در استان «هی اوگا» تنها فرزند نخست خانواده از این کشتار وحشتناک در امان می‌ماند و بقیه قربانی فقر و گرسنگی پدر و مادر خود می‌شدند.^۱

از آن زمان به بعد، ملت ژاپن راههای طولانی و حوادث مختلف و شگفتی را پشت سر گذاشت و بتدریج علل و عوامل گوناگون - که جای بحث آن اینجا نیست - به مرحله‌ی رسید که امروز سومین قدرت اقتصادی جهان است. اما نکته اینجاست که امروز نیز با همه پیشرفت و رفاهی که نصیب مردم ژاپن شده، باز هم نظریه استعماری کنترل موالید که از غرب به سایر نقاط دنیا نفوذ و رسوخ می‌کند، در آنجا پیاده می‌شود. در سال ۱۹۴۸ سترون سازی افراد و سقط جنین در ژاپن قانونی شد و از سال ۱۹۵۴ به بعد برنامه وسیعی برای توزیع و کاربرد وسایل ضد آبستی به موقع اجرا گذاشته شد. از این اقدامات که البته با ارتقاء قابل توجه سطح زندگی همراه بود، این نتیجه بدست آمد که نرخ افزایش جمعیت که تا سال ۱۹۴۶ دو درصد بود، در سال ۱۹۶۰ تا یک درصد کاهش یابد.

از این روش مالتوس‌گرایان جدید می‌کوشند تا رفاه و پیشرفتی را که در طی سالهای اخیر نصیب ژاپن شده است، نتیجه کنترل موالید و جلوگیری از افزایش جمعیت آن قلمداد کنند و این تفکرات و اقدامات را در سایر نقاط دنیا نیز اشاعه دهند.

حال آن که می‌دانیم عوامل رسیدن ژاپن به رفاه و رهایی از گرسنگی هزار ساله مربوط به مسائل دیگری است. از جمله گسترش اقتصادی که سالانه ۲ میلیون شغل جدید را از سال ۱۹۴۶ به بعد برای مردم

۱ - اقتصاد، تألیف بی ساموئلسن، ج اول، صفحات ۵۷۹ تا ۵۷۳.
۲ - انسان گرسنه، ص ۵۲.
۳ - همان مدرک، ص ۵۵.
۴ - انسان گرسنه، صفحات ۳۱۴ و ۳۱۵.